

بسم الله الرحمن الرحيم

د. عبدالرحيم ملازاده  
info@isl.org.uk

## فريب كارى ها بعضى از معلمان سنى مادر همایش مراسم ختم صحيح بخارى در زاهدان و ممنوعيت عقیده بخارى!!

(۱)

هر ساله بمناسبت ختم صحيح بخارى كه واقعا شكلى و بدون محتوى -ودر مدرسهء دينى اهل سنت زاهدان تا حدى سياسى -است ، اين مراسم بر پا ميشود، ولى طلبه هاى كه بخارى را كه صحيح ترين كتاب اسلام- بنا به قول راجح- بعد از قرآن ميباشد ، ختم ميكنند در مدارس ديوبند و توابع آن به شكل مراسمى در آمده كه آنرا دستار بندى مينامند، از عمل بدان باز ميدارند،

اگر چه تعصب خشك مذهبى -در تقليد مذهب حنفى<sup>۱</sup> - و تقليد كور كورانه مدارس پاكستان و هراس از هرگونه اصلاح و تماس علمى با دنياى اسلام و استفاده از تحول و پيشرفتى كه در مدارس دينى و دانشگاههاى اسلامى جهان عرب- مخصوصا الازهر و دانشگاههاى اسلامى مدينه و مكه مكرمه ... و غير عرب رخ داده است از يك طرف، و سياست بازى و سوء استفاده و چشم هم چشمى و رقابت با هم نوع و هم لباس و دنيا پرستى و حب رياست و بيسوادى و جهل و باند بازى بنام دفاع از مذهب از طرف ديگر، در بعضى از اين مدارس در بلوچستان، چنان عرصه را براى طلاب و نونهالان و جگرگوشگان مردم كه امانتى عظيم در دست اين آقاىان كه مدعى حمايت و حراست دين هستند! به تنگ آورده است كه **هيچكدام جرئت و قدرت تفكر به عمل كردن به احاديث همين بخارى را كه كه آنرا ختم ميكنند و برایش مراسم ختم ميگيرند، بخود راه نميدهند،**

و به مجرد عمل به حديثى از بخارى كه موافق با فروع مذهب فقهى و يا عقيدتى كلامى موروث خودشان نباشد<sup>۲</sup> ولو بسيار جزئى مثل رفع يدين قبل وبعد از ركوع

<sup>۱</sup> قابل توضيح است كه اين آقاىان فقط در فروع فقهى-نه اصول عقیده- تابع مذهب حنفى هستند و امام ابو حنيفه رحمه الله از ائمه اهل سنت ميباشد و از ائمه علم كلام نبود، اما الان اكثر احناف در عقیده ماتريدى مذهب-نه مذهب ابو حنيفه- ميباشند كه امام ابوالحسن ماتريدى از ائمه كلام ميباشد، با روش كلامى-نه منهج كتاب و سنت- به دفاع از عقیده اهل سنت قيام كرد

<sup>۲</sup> كه معمولا از مدرسه كده و دارالعلوم - در كراچى- و يا امثال آنها ميباشد-با تمام احترام به همهء نكات مثبت و خوبى هاى اين مدارس كه جاى شرحش اينجا نيست، و همين بس كه امريكا از خلال مزدور سپاه روى خودش مشرف-كه بايد محقرش ناميد- بجان اين مدارس افتاده است تا يكى از آخرين منابع اسلامى را بخشكند، اما "والله غالب على امره ولكن اكثر الناس لا يعلمون" (يوسف: ۲۱)

در نماز، از مدرسه اخراج خواهند شد، هم چنانکه قبلا افرادی بدین خاطر از مدرسه اخراج شده اند و حتی سه استاد از جمله مولانا شهید عبدالملک فرزند مؤسس همین مدرسه- و در حیات او کسی از این دست بوسان و چاپلوسان بخود جرئت این کلاشی ها و باند بازی هارا را بخود نمیداد - و مولانا قندابی بخاطر تدریس عقیده طحاویه که اسما در خود مدرسه تدریس میشود مورد مضایقه و طرد قرار گرفته اند و حتی خود اینجانب علنا بارها در مساجد و غیر مساجد آنجا از باندهای همین آقایان و همسو با باندهای های اطلاعات مورد ایداء قرار گرفته ام تا حدی که وقتی که دو هفته بعد از حادثهء ویران نمودن مسجد مکی از طرف خامنئی در سال ۱۹۹۳ که ناچار به هجرت و ترك وطن شدم به همین مدعی شیخ الاسلامی امروز که **حقیقتا شیخ الاسلامی است** که بیرکت بی خردی و نظام شیعی مدعی این القاب طویل و عریض است تا اسلام را-بوسیلهء دین فروشی و مصلحت بازی و نردبان دنیا قرار دادن- مثل یاران شیعی حاکم خودش ذبح شرعی کند و هم خدا و هم خلق خدا میدانند که مثل اکثر هم لباسهایش شش کلاس سواد فارسی و یا عربی جز درس حوزوی ندارد، پیام فرستادم که من قبل از اینکه از ظلم نظام شیعی جلای وطن کنم از دست شما و شماها دارم هجرت میکنم ،

و باید دانست که ما در تاریخ اسلام کلا چند نفر شیخ الاسلام بیشتر نداریم که از انگشتان دست تجاوز نمیکنند و الان ایشان به آنها طعنه میزند با این تفاوت که آنها صدها و صدها نوشته و تألیف برجای نهاده اند و ایشان هنوز بقول خودش به آسمان دستک میزند و فارسیش هم بعد از سی سال هنوز خنده آور است، آیا با چنین وضعی طعنه زدن و شاخ به شاخ شدن با ائمه بزرگ کار بیخردانه ای نیست؟ البته که نظامی که نه دهم دینش تقیه و مکر و فریب میباشد باید با علم کردن و مطرح کردن و مجال دادن این **شیخ الاسلامی ها** و کشتن و تبعید نمودن و زندان نمودن فعالان و دانشمندان و عاقلان و مسئولان اهل سنت امثال مفتی زاده و ضیائی و عبدالملک و دهها نومنه آنها است که باید تیشه به ریشه آنها بزند البته در زمان امام بخاری-بلا تشبیه در مناسبت که چه نسبت خاک را با عالم پاک- با خود ایشان نیز همین رویه -بنا به سنت خداوند در تاریخ هر مصلحی- پیش آمده و خود حضرتشان از دست بعضی از ملایان زمانه خودش از شهر خودش اخراج شد

از آنجا که بنده به خاطر اینکه برادرم مؤسس این مدرسه بود ، بعد از فراغت از تحصیل و بعد از وفات او بزورکی د و سه سالی در این مدرسه تدریس میکردم- چون جز از باندهای خودشان کسی را در این مدارس راه نمیدهند- بخوبی میدانم که چه جو ناسالمی بر این مدارس حکمفرما میباشد، البته نباید در سوء ظن افراط نمود و در هر مجمعی عیوبی بشری پیدا میشود، لیکن شیخ محمد غزالی مصری رحمه الله درست میفرماید که: کار در محیط های دینی آلوده بوده بس دشوار میباشد

اما مصیبت اینجا است که استبداد نظام ولایتی آخوندیسم شدیداً مکار حاکم بر جامعه نه اینکه خود- بوسیله دفتر رهبری در مناطق سنی نشین- و حتی قبل از ایجاد این دفتر توطئه، بانی و ایجاد کننده بسیاری از این مفاسد میباشند، بلکه مدارس دینی اهل سنت را چنان زیر فشار گذاشته و آنها را از محتوای -لازم - خالی نموده است، که معمران سنی حکومتی بارها و بارها مجبور به خود سانسوری و خوشرقصی میباشند،

نظام و اطلاعاتش از این معایب و مفاسد داخلی بدترین سوء استفاده را نموده و همان بلایی را بر سر اهل سنت ایران و بدست خود بعضی از معمران دنیا پرست ایشان آورده است که صفویه در قدیم و در خود ایران و کمونیست ها در شوروی و چین و... بر سر مسلمانان و بدست خود بعضی از معمران دین فروش آوردند، تا حدی که یکی از ملایان سنی حکومتی پرده واقاحت را چنان بالا میزند که علناً در مقدمه کتاب ننگینش افتخار میکند که در محضر ولی فقیه -مکار و کینه توز- و در خانه او فکر نوشتن آن کتاب ننگین را در رد و هابیت به او الهام شده است، البته بعداً يك ملیونی هم نصیبش شده است!

و هر عاقل و منصفی میداند که این نظام منافق و بی شرم در جنگ خود بر علیه اهل سنت تقیه نموده و بنام و هابیت و به بهانه و هابیت بر علیه اهل سنت هر چه خواسته در این سالهای سیاه بعد از انقلاب نوشته و هر چه خواسته بر علیه اهل سنت ایران به بهانه واهی و هابیت انجام داده است، که دقیقاً راه صفویه را طی نموده و فقط منتظر فرصت و شرایط مناسب میباشند که بزعم خود با شمشیر ولایت اهل سنت ایران را بزور شیعه نمایند و عملکردش بعد از انقلاب تا کنون و برنامه پنج ساله اش که هشت سال پیش بوسیله ما فاش و منتشر شد هم دلیل روشن این موضوع میباشند

و عملکرد بعضی از این معمران دین فروش سنی و نظام شیعه مکار و تقیه پیشه دقیقاً یاد آور تجربه سیاه صفوی است که با نیرنگ تصوف و تشیع و مکر صلیبی ایران را با شمشیر خونریز اسماعیل صفوی شیعه نمود و که به نوبه خود آلت دست صلیبان شد- درست مثل نوادگانش در عراق امروز- و شرق و غرب دنیای اسلام را تکه پاره نموده و مانع وحدت آنها شده و خود نیز از آنروز تا کنون بجای اسلام و توحید و قرآن جز نامی نداشته و غرق در خرافاتی شده که محصول کاشت شوم ابن سبأ بوده که نتیجه اش همین نظام شیطان صفت در میدان سیاسی و خرافاتی سخیف و بی ارزش و ضد انسانی و نابخردانه ای مثل روضه خوانی و زنجیر زنی و وسینه زنی و بدتر و رسواتر از آن قبر پرستی و رمالی و گنبد سازی و تجارت با امام ها و امام زاده ها و صدها باور ضد انسانی و ضد قرآنی و ضد عقل دیگرچر میچان اجتماعد میباشند که بنوبه خودش بطور کلی سبب ماندن مردم مخصوصاً نسل جدید از دین مبین اسلام شده است،

در چنین اوضاعی که بر کشور حاکم است آیا در مراسمی مثل ختم صحیح بخاری بایسته نیست که مدعیان دروغین راه بخاری بجای اینهمه بوق و کرنا از مال و از جیب مردم ، اندکی بخود آمده و از خود سؤال کنند که چرا عقیده بخاری در نزد این آقایان -درست مثل نظام تقیه آخوندیسم شیعه- یعنی عقیده کتاب و سنت بدور از لوٹ های علم کلام ممنوع بوده و وهابیت نام دارد؟

و چرا چطور برای ختم بخاری جشن میگیرند ولی اگر طالبی در همین مدارس جرئت عمل به بعضی از روایات بخاری را بخود بدهد طرد میشود؟ و یا استادی که به عقیده بخاری که همان عقیده درست اهل سنت -بدور از تأویلات بیزارسی کلامی- مییاشد احترام نموده و یا آنرا تدریس نماید چرا-برای خوشرقصی به نظام- متهم به وهابیت و طرد میشود؟ آخر این معما و تناقض لا ینحل و نفاق و دورنگی نمیباشد؟ آیا این های وهوی ها برای خداست یا برای خرما؟

آری اینست جهالت و دین را نردبان دنیا قرار دادن، که بعضی از این معلمان سنی را در دست روحانیت ماکیاولیسم شیعه حاکم بر ایران چنان زبون قرار داده است که با همدیگر بر سر القاب طویل و عریض و شیخ الاسلامی-که باید نامشان شیخ الاستسلامی شود- و شیخ البحر والبری و... به جنگند و یا آلت دست نظام شده و برادران خود را به زندان ها فرستاده تا از دم شمشیر تشنه بخونان هزار سالهء خودشان هدیه نمایند تا شاید خود را نجات داده و چند صباحی بزعم خود به مذهب خود - و در واقع به دنیای خود- خدمت کنند،

و این زبونی تا حدی است که وزیر اطلاعات جنایت پیشه رژیم علنا اظهار میدارد فعالان اهل سنت را که بزعم خود تروریست مینامد با همکاری مولوی های اهل سنت دستگیر نموده است، البته این حرف اگر چه ممکن است مقاصد سوء در آن باشد لیکن تا حد زیادی حقیقت هم دارد، و تجربه های عینی متعدد هم آنرا ثابت کرده است،

چون همان بوق و کرنا زنائی که فردای انقلاب که اندکی هوای آزادی بود بر یزید ترحم میکردند امروز بنا به ارضای همان کسانی که لعنتشان میکردند کتب بر علیه وهابیت-بنا بزعم خود- مینویسند تا قدرت بدستانی را راضی نمایند که علاوه از کشتن دهها عالم و فعال اهل سنت ایران حتی اجازه بنای يك مسجد در تهران و همهء شهرهایی که اکثریت شیعه دارد را به اهل سنت هم نمیدهند،

آری رژیم جور و جنایت ولایت مآب از همهء این نکات ضعف سوء استفادهء کامل نموده و همه را به جان هم انداخته و از آب گل آلودی که خود ایجاد کرده است ماهی- بلکه تمساح- میگیرد، و در این فضای آشفته و ناسالم دین نردبان دنیای بعضی از عمامه بسران دین فروش در بلوچستان هم شده است

من ترجیح میدادم که در این سالهای تبعیدی و دور از وطن در مورد مسائل داخلی علماء اهل سنت بلوچستان تا حد امکان سکوت کنم -همچنانکه در این دوازده سال سکوت کرده بود- تا تعبیر به اختلاف شخصی نشود، با وجودیکه اینجانب همانطور

این نمونه ها از هر گروه و دسته ای که نان به نرخ روز میخورند در واقع نه اینکه دین ندارند بلکه تابع هیچ ارزش و هدف مهمی جز موقعیت خویش نیستند و همه هم و غمشان سالوسی و در یوزگی حاکمان مستبد در هر رژیمی که باشند مخصوصا از راه فریبکاری و سوء استفاده از اهرم دین و ایمان میباشند، چونکه دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا، از اینجاست که پیامبر اسلام میفرماید من برای امتم بیشتر از هر چیزی از علماء سوء و دو رنگ و منافق زبان آور-منافق علیم اللسان- بیم دارم<sup>3</sup>، و لهذا سکوت بیشتر از این را گناهی میدانم که بیم مؤاخذه آن در قیامت و عدم بیداری و هشدار اهل انصاف در دنیا میدانم، مخصوصا که الان همین فریب کاری هارا در انترنت نیز شروع کرده اند، و از اینجاست که نباید این موضوعات حساس اجتماعی و سیاسی را به مسائل شخصی تعبیر نمود

در مقاله بعدی ان شاء الله بعضی از اظهارات و اکاذیب بعضی از این ملایان حکومتی سنی را که مجانا برای نظام هورا میکشند بررسی و در میزان قرار خواهم داد تا اکاذیب آنها مثل هم پالکی های شیعه خودشان روشن شود تا ببینیم چگونه بنام وحدت و در زیر لواء آن بر خود و بر خدا و بر خلق خدا دروغ میگویند  
وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لُبِّيئْتُهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَّوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (آل عمران: ۱۸۷)  
و هنگامی که خدا از آنانکه کتاب داده شده اند پیمان گرفت که حتما برای مردم بیان کنید و آنرا کتمان منمائید پس ایشان این پیمان را پشت سر خود انداختند و آن را به بهاء کمی فروختند، پس بد بود آنچه خریدند

.... ادامه دارد

۸۴/۶/۱۹=۱۴۲۶/۸/۶=۲۰۰۵/۹/۱۰

<sup>3</sup> "إن أخوف ما أخاف عليكم بعدي كل منافق علیم اللسان كنز العمال الإصدار ۲،۰۱ - للمتقي الهندي المجلد العاشر << الباب الثاني في آفات العلم ووعيد من لم يعمل بعلمه ۲۸۹۷۰- عن الأحنف بن قيس قال سمعت عمر بن الخطاب يقول: كنا نتحدث إنما يهلك هذه الأمة كل منافق علیم اللسان. كنز العمال الإصدار ۲،۰۱ - للمتقي الهندي المجلد العاشر << باب التحذير من علماء السوء وآفات العلم " ۲۹۳۹۷-